

پناهیان: هواپرستی بوی شمر و یزید می‌دهد / ولایت شرط رسیدن به محبت خداست

پناهیان: مکتب غربی‌ها، با مکتب تروریست‌هایی که از سر بُریدن لذت می‌برند، یکی است. این تروریست‌ها خیلی راحت می‌توانند با یک گلوله آدم‌ها را بکشند، اما دلشان می‌خواهد سر بُرند، یعنی اینها هم مکتبشان «دلم می‌خواهد» است. اینها به لحاظ نظری هم، با غربی‌ها وحدت نظر دارند.

بخش‌هایی از **هشتمین روز (عاشورای حسینی)** سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مسجد دانشگاه تهران با موضوع

«محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه» را در ادامه می‌خوانید:

روزگار ما روزگار «پرستش هوای نفس» است؛ یعنی انسان‌ها طبق دوست‌داشته‌نی‌های نفسانی خود زندگی می‌کنند

• روزگار ما، روزگار پرستیدن هوای نفس است. ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که مردم براساس دوست‌داشته‌نی‌های نفسانی خود زندگی می‌کنند و این زندگی برای آنها تئوریزه شده است؛ یعنی دانش آن را در دانشگاه‌های عالم تولید کرده‌اند و توجیه‌های به ظاهر عقلانی (هرچند احمقانه) برایش درست کرده‌اند و تنظیمات حقوقی برایش انجام دادند. خودخواهی‌های، هواپرستی‌ها و دوست‌داشته‌نی‌های انسان را به صورت قانون و حق و حقوق انسان درآورده‌اند و همه این‌ها مصداق این آیه شریفه است که **خداوند می‌فرماید: «آیا ندیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خودش قرار داده؟ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ»** (جائیه/۲۳).

• البته آنها خودشان را هواپرست نمی‌دانند و بعضی از آنها می‌گویند ما اصلاً قابل به پرستش نیستیم، (مثلاً می‌گویند ما لاییک هستیم) ولی خداوند نامش را پرستش می‌گذارد. امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: **دوست‌داشته‌نی‌های هر کسی در واقع دین اوست. «الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»** (محاسن/۱/۲۶۳). و این یعنی کسی که هوای نفسش را دوست دارد، دینش همین هواپرستی است.

• ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مردم دنبال دوست‌داشته‌نی‌های نفسانی خود هستند و از آن لذت شهوانی می‌برند. **نه فقط**

رقاص‌خانه‌ها و عرق‌خوری‌ها، بلکه فرهنگ، اقتصاد، نظام حقوقی و سیاسی حاکم بر جهان همه بر اساس

«من هر کاری دلم می‌خواهد می‌کنم، چون دوست دارم» بنا شده است. حتی در عرصه حقوق هم می‌گویند هر

کسی هر کاری دلش بخواد باید انجام بدهد، کسی حق ندارد به او چیزی بگوید (غیر از برخی موارد خاص) مثلاً حقوق کودک

درست می‌کنند و می‌گویند: اگر پدر و مادر به بچه خودشان حرفی زدند که بچه خوش نیامد، پدر و مادر باید دستگیر بشوند! اگر

یک زن «دوست داشت» به شوهرش خیانت کند، حق دارد! یا چون «می‌تواند»، حقش است! و می‌گویند اینها را باید به قانون

تبدیل کنید و آلا به حقوق بشر تجاوز کرده‌اید! در عرصه اقتصاد نیز می‌گویند: هر کسی هر کاری دوست دارد می‌تواند انجام دهد،

مثلاً اگر کسی پولش بیشتر است و می‌خواهد دیگران را هم غارت کند، اشکالی ندارد!

مکتب غربی‌ها «دلم می‌خواهد» است و این یعنی هواپرستی

• **آن کسانی که در غرب به عرق‌خوری و پایکوبی و بدمستی و هرزگی می‌پردازند و می‌گویند «من چون دوست دارم، حق دارم این کار را انجام بدهم»، دیگر نمی‌توانند در خیابان‌های کشورهای غربی تظاهرات کنند و بگویند: «نود و نه درصد علیه یک درصد قیام کرده‌اند» چرا نمی‌توانند؟ چون جوابش این است: «تو هر**

کاری دلت می‌خواهد داری انجام می‌دهی، سیاستمداران شما هم هر کاری و هر جنایتی دلشان می‌خواهد دارد انجام می‌دهند! شما در واقع مکتب‌تان یکی است و در اصل با همدیگر اختلاف نظر ندارد! چاقو که دسته خودش را نمی‌برد!

• **در انقلاب ما اول شیشه عرق‌فروشی‌ها شکسته شد، معنایش این بود که ما دیگر هر کاری دلمان می‌خواهد نمی‌کنیم، پس آن کسی هم که پادشاه است هم نمی‌تواند هر کاری دلش خواست انجام دهد. جنبش وال‌استریت وقتی به نتیجه می‌رسد که کل تمدن غرب فرو بریزد؛ تمدنی که بر اساس پرستش هوای نفس استوار است.**

• مکتب غربی‌ها، با مکتب تروریست‌هایی که از سر بُریدن لذت می‌برند، یکی است. این تروریست‌ها خیلی راحت می‌توانند با یک گلوله آدم‌ها را بکشند، اما دلشان می‌خواهد سر بُرند، یعنی اینها هم مکتبشان «دلم می‌خواهد» است. اینها به لحاظ نظری هم، با غربی‌ها وحدت نظر دارند.

چرا رئیس صهیونیست‌ها برای جوان‌های ایران دل می‌سوزاند و از شلوار لی و موسیقی غربی حرف می‌زند؟

• مکتب هواپرستی غربی‌ها، در عرصه زندگی شخصی به هرزگی و شهوت‌رانی می‌انجامد، و در عرصه اقتصاد به نظام سرمایه‌داری، و در عرصه حقوق همین حقوق بشر رایج امروز غربی‌ها نتیجه‌اش می‌شود که از یک گوشه آن هم حرف‌های فمینیستی متولد شده. در تمدنی که مبتنی بر دوست‌داشته‌نی‌هاست، ظلم و ستم تئوریزه شده است. آنها «دوست دارم و خوشم می‌آید» را تئوریزه کرده‌اند و شهوت از آن پشتیبانی می‌کند. به همین خاطر است که وقتی رئیس جنایتکار رژیم صهیونیستی می‌خواهد برای جوان‌های ایران دل بسوزاند، از شلوار لی و موسیقی غربی حرف می‌زند.

• **چرا کثیف‌ترین آدم قدرتمند در جهان، دنبال شلوار جین پوشیدن و موسیقی غربی گوش کردن جوان‌های ماست؟ چون می‌گوید: اگر تو هر کاری دلت خواست انجام دهی، زیر سلطه من قرار خواهی گرفت و آن وقت من هر کاری دلم خواست می‌توانم انجام دهم. به نفع من است که تو هرزه باشی. چون در این صورت ضعیف می‌شوی و بعدش هم تسلیم می‌شوی.**

هواپرستی بوی شمر و یزید می‌دهد در مقابل حب دنیا و شهوات، باید محبت خدا و اولیائش را در جامعه

رواج دهیم

• ما در جهانی داریم حسین(ع) نجات‌بخش را صدا می‌زنیم که در این جهان، حب نفس و هواپرستی حاکم است. و هواپرستی هم بوی شمر و یزید می‌دهد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که عشق به شهوات و هواپرستی جریان دارد. ما در مقابله با این شهوت‌پرستی، لذت‌پرستی، و هواپرستی چه کار باید بکنیم؟ در مقابل این شهوات، لذات و دوست‌داشته‌نی‌ها، ما چه چیزی برای گفتن داریم؟ درست است که ما منطق خیلی محکمی داریم ولی منطق اینجا جواب نمی‌دهد، چون در نوع آدم‌ها این گونه است که منطق از پس محبت بر نمی‌آید، یعنی منطق را نمی‌پذیرند. لذا در مقابل محبت، باید محبت بیابیم. ما در مقابل محبت دنیا چه حرفی برای گفتن داریم؟ در مقابل محبت دنیا، محبت خدا را داریم. پس محبت خدا را باید در جامعه رواج دهیم تا بتوانیم با محبت دنیا مقابله کنیم. لذا خیلی باید از محبت خدا حرف بزیم و به آن فکر کنیم و بیاندیشیم.

- ما در مقابل هواپرستان که محبت دنیا و شهوات را دارند، یک حرف خیلی قوی و محکم داریم و آن «محبت خدا» و سپس محبت اولیاء خداست. یا محبت اولیاء خدا تو را به محبت خدا می‌رساند یا محبت خدا تو را به محبت اولیاء خدا می‌رساند. یکی از فراگیرترین و بهترین راه‌ها این است که بگویی: «حسین جان! تو از خدا زمینی‌تر هستی و برای من، قابل دسترس‌تر هستی. من زیاد حب‌الله ندارم ولی تو را دوست دارم.» بعد امام حسین(ع) می‌فرماید عیبی ندارد! من دستت را می‌گیرم و تو را به محبت خدا می‌رسانم.

با فکر کردن، هم می‌توان به حب‌الله رسید و هم حب‌الدنیا را از دل بیرون کرد

- همان‌طور که قبلاً گفتیم، یک راه برای افزایش محبت خدا در دل، این است که از محبت خدا حرف بزیم و به آن فکر کنیم. در این صورت کم‌کم محبت‌مان به خدا زیاد می‌شود؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرَثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ» (کفایه‌الانوار/ص ۲۵۷) صاحبان خرد، کسانی هستند که با فکر کردن درباره محبت خدا، به حب‌الله می‌رسند.
- نه تنها حب‌الله با فکر کردن به دست می‌آید، بلکه با فکر و ذکر و اندیشیدن، حب‌الدنیا هم از دل انسان خارج می‌شود. خارج کردن حب‌الدنیا راحت‌تر از به دست آوردن حب‌الله است. حب‌الدنیا را می‌توانی با اندیشیدن و فکر کردن، از دلت بیرون کنی. امام صادق(ع) می‌فرماید: وقتی که مؤمن از دنیا تخلیه شود، یعنی محبت به دنیا را از دلش خارج کند، رشد می‌کند، آن وقت شیرینی محبت خدا را احساس می‌کند؛ إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاءً، وَ وَجَدَ خَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ» (کافی/۲/۱۳۰)
- چگونه می‌توانیم با فکر و ذکر، به خارج کردن محبت دنیا از دل بپردازیم؟ مثلاً به هر قسمت از دنیا که نگاه کردی و هوس کردی، به خودت بگو: «اصلاً می‌ارزد دوستش داشته باشی؟ چقدر می‌ارزد؟ فکر کن به آن هم برسی، بعدش چه؟» اگر یک‌مقدار به آخرش نگاه کنی خودت می‌فهمی که اصلاً ارزشش را ندارد و دیگر نمی‌توانی غرق آن بشوی. فکر کن، ببین واقعاً می‌ارزد فدایش بشوی یا نه؟ قطعاً نمی‌ارزد.
- با فکر کردن، محبت دنیا را از دلت بیرون کن. البته غیر از فکر کردن، عمل کردن و راه‌های دیگری نیز وجود دارد. مثل اینکه با اهل دنیا نشست و برخاست نداشته باشی؛ اینها فیلم سیاه و سفید دنیا را رنگی تعریف می‌کنند! با اهل آخرت نشست و برخاست داشته باش که تو را به آخرت مشتاق کند.

اولی‌الالباب با فکر به محبت می‌رسند و با محبت به همه‌جا می‌رسند/هیچ راهی غیر از راه محبت خدا،

تضمینی نیست

- اولی‌الالباب با فکر به محبت خدا می‌رسند. با فکر محبت دنیا را از دلشان بیرون می‌کنند. وقتی که با فکر این کار را کرد، آثارش چیست؟ اینکه قلبش نورانی می‌شود، برکت به زندگی‌اش می‌آید، حکیم می‌شود، قدرت پیدا می‌کند. در ادامه می‌فرماید: «بعد به منزلتی می‌رسد که در قلبش خدا را می‌بیند و به حکمتی می‌رسد که حکماء به آن نرسیده‌اند؛ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ مِنْزِلَةَ الْكِبَرَى فَتَأْتِي رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ وَ وَرَثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرَثَهُ الْحُكَمَاءُ» (کفایه‌الانوار/ص ۲۵۸) یعنی اولی‌الالباب با فکر به محبت می‌رسند و با محبت به همه‌جا می‌رسند.
- دیگران از چه راهی به این چیزها می‌رسند؟ بعضی‌ها از راه عبادت، برخی از راه ریاضت، برخی از راه تلاش علمی، برخی از راه سکوت و ... البته این راه‌ها نیز خوب است اما کسی که از این راه‌های معمولی، به جایی برسد ممکن است بعدش خراب شود و سقوط کند، یعنی این آدم حکیم، عالم و عابد، ممکن است خراب شود. پس هیچ‌یک از این راه‌ها تضمینی نیستند، فقط اگر از راه محبت خدا به اینجها برسی، تضمینی است. لذا در ادامه روایت می‌فرماید: اکثر کسانی که غیر طریق محبت خدا به جایی می‌رسند،

خراب خواهند شد. اینها صفت آن کسانی است که حق معرفت خدا را پیدا نمی‌کنند و حق محبت خدا را پیدا نمی‌کنند؛ وَ وَرَثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرَثَهُ الْحُكَمَاءُ وَ وَرَثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَ إِنَّ الصَّادِقِينَ وَرَثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَ طَوْلِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَهُ بِهَذِهِ السَّبِيلَةِ إِذَا أَنْ سَيْفَلُ وَ إِذَا أَنْ يُرْفَعُ وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْفَلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرِعْ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةٌ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَلَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ فَلَا يَتَرَنَّكَ صَلَاتُهُمْ وَ صِيَامُهُمْ وَ رَوَائِبُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ خُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ» (کفایه‌الانوار/ص ۲۵۸)

یک راه دیگر برای رسیدن به حب‌الله؛ تبعیت از ولایت است/ ولایت شرط رسیدن به محبت خداست

- برای ما که هنوز به معنای واقعی کلمه به حب‌الله نرسیده‌ایم، یک راه برای رسیدن به حب‌الله، فکر کردن است. یک راه حل دیگر نیز دارد که در این آیه قرآن آمده است: «ای پیامبر! به آنها بگو اگر خدا را دوست دارید (یا اگر دوست دارید خدا را دوست داشته باشید)، از من اطاعت کنید، تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد؛ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱) دقت کنید که نمی‌فرماید: اگر خدا را دوست دارید بروید از خدا تبعیت کنید، بلکه می‌فرماید: «بگو از من باید تبعیت کنید» یعنی باید از پیامبر(ص) تبعیت کنیم تا خدا ما را دوست داشته باشد و الا تبعیت کردن از خود خدا، زیاد هنری نیست. ابلیس هم خیلی از خدا تبعیت کرد، اما در نهایت در ماجرای خلقت آدم، سرپیچی کرد. معنای آیه فوق این است که اگر خدا را دوست دارند، باید ولایت داشته باشند و از ولایت تبعیت کنند.
- در اینجا رسول خدا(ص) به مردم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» یعنی اگر خدا را دوست دارید حرف مرا گوش کنید. اگر فرموده بود سخن خدا را گوش کنید، در واقع سخن پیامبر هم در آن نهفته بود زیرا سخن پیامبر(ص) همان سخن خداست، ولی در این آیه جداگانه فرمود: «فَاتَّبِعُونِي»، یعنی از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد. این یعنی ولایت شرط این است که خدا دوست داشته باشد. پیامبر اکرم(ص) نیز در روز عید غدیر فرمود: هر کس از من تبعیت می‌کند، از علی(ع) تبعیت کند. (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ کافی/۱/۲۸۷)
- در آیه بعدی می‌فرماید: «بگو هم از خدا اطاعت کنید و هم از رسولش، پس اگر پشت کردند خدا کافران را دوست ندارد؛ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/۳۲) دقت کنید که خداوند در این آیه، اطاعت از خدا و رسول را کنار هم می‌آورد. جالب اینجاست که در قرآن (جز در یک مورد) هر جا که اطاعت از خدا آمده است، اطاعت از رسول خدا نیز در کنار آمده است و البته یک‌جایی اطاعت از پیغمبر آمده ولی اطاعت از خدا نیامده است.

امام حسین(ع) ولایت‌پذیری را برای ما آسان کرده است

- واقفش این است که برای بعضی‌ها سخت بود که رسول خدا(ص) و اولیاء خدا به آنها می‌گفتند: «از من تبعیت کنید.» چون به غرورشان برمی‌خورد. اما می‌دانید چرا برای ما سخت نیست که از اولیاء خدا تبعیت کنیم؟ چون این کار را امام حسین(ع) برای ما آسان کرده است. امام حسین(ع) اول آمده در دل ما نشسته است و بعد وقتی این آیه را می‌خوانیم که می‌فرماید «فَاتَّبِعُونِي» دیگر به ما بر نمی‌خورد، چون می‌دانیم کسی که می‌گوید: از من تبعیت کنید، حسین(ع) است. و حسین(ع) آن قدر آقاقت که اصلاً به غرور ما بر نمی‌خورد. یعنی امام حسین(ع) ولایت‌پذیری را برای ما آسان کرده است. می‌دانید حسین(ع) چگونه این کار را برای ما آسان کرده است؛ آن قدر مصیبت و بلا دیده و آن قدر بچه‌های حسین(ع) را زده‌اند ...

